

دین و تربیت

رجبعلی مظلومی



مدرسه کلاه علوم انسانی مطالعان کربلا
پستال کلاه علوم انسانی

آدمی، همیشه در مقام آن بوده‌است که:
۱- معمای حیات و مقصود از زندگی را بداند.

۲- تعبیری برای حوادث عالم قائل شود.

۳- از مقدرات بشری، سر درآورد.

۴- و نیز برای جهان و موجوداتی که مشاهده میکند، مسیبه پیدا کند؛ فهم امور گیتی و اسرار ازلی، فلاسفه و بزرگان اندیشه و نویسندگان را نیز به تحقیق واداشتماست؛ (اشعاری از خیام و مولوی و حافظ و آناری از تولستوی و دیگران مؤید قضیاست.)

جوابگوی بزرگ این سئوالات، در حدی وسیع و برای همه، "دین" بوده‌است؛ که پیوسته طریقی برای تعبیر گیتی و حوادث آن، بدست میدهد. وزندگی را برای آدمی، با معنا میسازد. و از این حیث پایگاهی بلند و مهم، در حیات بشری دارا است.

کسانی که به اتکای علوم جدید، علیه مذهب قیام کرده‌اند، توجه ندارند که همان خرافه‌های مذهبی (بنا بنظر آنان) در واقع، حرکات ابتدائی مردم، برای شناختهای علمی بوده‌اند و لااقل "فهمی آغازی" هستند که پس از جستجوی حقایق عالم، توانسته‌اند آنگونه، برای ذهنها از دریافت خویش، تعبیری کنند، و همان مایه‌های اولیه فهم‌های ابتدائی، بعدها

علمیت بیشتر یافته، و تحقیقات دیگر را باعث شده‌اند. و این درست، نیست که باز ندانند که: "مشوق همان بررسیها و دریافتهای مقدماتی نیز، مذهب بوده‌است" و بنابراین در حد خود محترم مییابد. و باید آن را قدر شناخت.

(به کتاب: نقش پیامبران در تمدن انسان و نظیر آن مراجعه شود.)

مثلاً - علم شیمی، حاصل "علم‌کیمیا" است و علم ریاضی حاصل "جادوگری" است. و علم نجوم، حاصل "تنجیم" است و طب حاصل "تجارب کهنه" مییابد. بهرحال آنچه را که آدمی در منتهای فهم و تعبیر و

تفسیر خود از جهان هستی، و وجود مؤثر در تحولات ذاتی آن، مییابد "خداوند" می‌نامد. پس این خداجوئی نیز، ذاتی انسانی است و حاصل پرسشهای نفسانی وی مییابد. و لذا نمیتوان تصور کرد که هیچ آدمی، بی مذهب تواند زیست. یا پس از تفکر در هستی، به مذهب، رجوع ننموده‌باشد. بنابراین "توجه به‌خدا" یعنی: "توجه به هستی و مبدا هستی و "توجه به مذهب" یعنی "غایت داشتن هستی" و آمادگی برای "زیستن، با هستی درست و معقول و با حاصل" و اینهمه بی‌شبهه، شایسته‌است و درست.

تربیت بدون دین

هر تربیتی که جنبه دینی، و یا

مدت لازم ندارد.

توضیح آنکه ، مسائل " تعصبی مردم " نیز از قبیل " اخلاقیات " است نه از نوع " اعتقادات " زیرا " امور تعصبی " چندان ریشه‌دار ، نیستند .

<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>	<input type="checkbox"/>
دین و جامعه																			

در مورد نقش دین ، در حیات فردی و اجتماعی انسان ، باید گفت که : دین تنها برای اصلاح نظم اجتماعی ، نیست ، بلکه دارای دو بعد است :

یک - بعد اصلاح نظم اجتماع
دو - تفسیر زندگی و هدف آن

دین ، مهمترین اثرش در وجود آدمی
اولا " توحید نفسانی " است ، بدین معنی که همه قوای آدمی ، و عواطف و توجهات او را متفق ، هم جهت هماهنگ و مددیاری یکدیگر میسازد .

ثانیا - " تعالی نفسانی " و " تعالی غایت نظر " میدهد ؛ بدین معنی که چون درمنتها الیه همه جهات نفسانی " خدا " قرار میگیرد ، تفسیری دقیق از " منتهای خیر و منتهای علم ، وجود محض ، و حکمت کامل و ... بالاخره همه کمال صفات " تواند بود (علاوه بر مسلم بودن اصل وجود خدا) و حاصل " توحید نفسانی " نیرومند شدن روح

مایه‌های دینی ندارد ، ناقص و صوری و بی دوام است و آنچه میتواند نقش ظاهری رفتار و حالات را قوام و اساس بخشد ، در درجه ابتدائی " خلق و سیرت " است و در درجه منتهائی " اعتقاد و ایمان " میباشد که در بخش ناخود آگاه ضمیر میتواند نهادی ، ایجاد کند . و از عمق وجود آنرا جهت دهد . و اگر در خارج ، اموری باعث تعطیل ، یا انحراف تربیت می‌خواهد بشود آن رگه‌های اصولی و اساسی ، نگذارند که آن امر نهادی ، نابود ، یا بیراه گردد . بلکه مقاومت کند ناصحنه‌های خارجی عوض شوند . و باز تربیت ، راه اصلی خود گیرد . و اثر خویش را ظاهر نماید .

تربیت ، وقتی ، اساس دینی داشته باشد (یعنی با اعتقاد و اخلاق مذهبی ، هم‌ریشه باشد) همانند " فطرت " مایه‌های بنیادی در وجود مینهد . و در سطوح کم عمق تر ، باز نقش " طبیعت " و " ملکه ذهنی " و نظیر اینها دارد ؛ ولی چون تربیت ، بدون دین ، باشد ، به " عادت " شبیه است که قابل ترک یا تعویض هست . و ضعف و زوال آن هم زیاد مشکل نیست .

به همین جهت گوئیم : برای تعطیل آنچه " رسم و عادت " شده ، آنقدر تلاش و صرف زمان و نیرو لازم نیست که همان امر " خلق و سیرت مردم " شده باشد ؛ و باز رفع آنچه " خلق مردم " شده ، هرگز به اندازه امری که " اعتقاد مردم " گردیده است زحمت و

است، و حسن کار درون (یعنی : نیکو اندیشیدن - نیکو عاطفه داشتن ، - نیکوئی سیرت و اخلاق ، قدرت اداره و نیت و نظیر اینها) و از همه بالاتر "اعتدال درون و نظام شخصیت داشتن" و حاصل " تعالی غایت نفسانی " مثبت و درست و صالح شدن فرمانهای درونی ، و با نتیجه شدن سیر و سلوک ، و کمال یافتن مدام ، و وسعت یافتن سینه و نظر ، و در عین حال عمیق و دقیق شدن توجه و جود به همه قضایای زندگی و گزارش عالم ، و حقایق امور . و معلوم است ، که " تربیت " در این نظام چه موضوعی مهم و اساسی تواند داشت ؟ و حاصل تربیتی با این زمینه ها چقدر " انسانی و متعالی " خواهد بود ؟ ! و ملاحظه شد که در این " مجموعه حیات اجتماعی " نظام جامع ایمان و عمل صالح " ، " خدا " است ، و انسان با آنهمه اسارتها که از درون و بیرون دارد ، به این نظام جامع می پیوندد . تا بتواند آزادی یابد این آزادی او آزادی از قید همه محکومیت های صفات ارثی ، اثرات محیطی ، جبر اجتماعی عادات ، آنسها ، عقده های معلول تمام کمبودها و کشاکشهای درونی و اضطرابات و ترسها و طمعها و مانند اینهاست . و بدیهی است که آسودگی از این بندها چقدر تربیتی را که پس از آن ، برای آدمی طرح میشود ، آسان و پراثر تواند کرد ؟ ! پیامبر ، عامل این پیوند آدمی با آن نظام

جامع است . و امام ، پاسدار بقای این پیوند و سلامت این پیوند و مددیار آدمی در طول تاریخ و حوادث برای " حسن انجام این پیوند ، و صحت و قوت آن " می باشد و بسادگی توان فهمید که تربیتی دینی چگونه آدمی ساز است ؟ آدمی که هم با خود صادق است و مفید و صالح ، و هم برای غیر و بلکه به اصطلاح قرآن : برای " نسل و حرث " و بالاخره برای همه جهان وجود و دنیای فکر و عاطفه ، همه جا صالح و شایسته است . الفت میگیرد ؛ و خود نیز قابل الفت است ؛ محبت میکند ؛ و محبوب هم واقع میشود ؛ سازنده است و خود نیز ساخته میشود ؛ کمال غیر را موجب میشود و خود هم کمال می یابد . در عین فرد بودن برای جمع است . و در عین جمع بودن و با دیگران زیستن ، مراقب خود و متوجه خویش است . بی تردید ، اجتماعی که از این گونه " افراد تربیت شده " مکتب دین " بوجود آید ، اجتماعی سالم و منظم ، و قابل و روبه رشد خواهد بود . و حق خواهی و خیر طلبی ، و همسازی در همه جهات آن بچشم خواهد خورد . و خیلی زود و آسان " مدینه فاضله " را اساس خواهد نهاد و " فردائی روشن و پرثمر " را جهت " آیندگان " زمینه خواهد گذارد .

